



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

The Effectiveness of Sharia on Legislative Practices in Islamic Countries (Iran and Egypt) with a Teleological and Ijtihadi Approach of the Guardian Council

Rasoul Karami Moghadam¹

1. Assistant Prof. of Law, Faculty of Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. E-mail: karami.r@lu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 19 Oct 2024

Received in revised form 6
Dec 2024

Accepted 21 Dec 2024

Available online 29 Dec 2024

Keywords:

Islamic Sharia,
teleological interpretation,
jurisprudential ijtihad,
Guardian Council,
Dar-Ul-Ifta.

The main objective of the research is to examine the impact of Sharia on the legislative process in Iran and Egypt, with a teleological and Ijtihad-based approach of the Guardian Council. The research method is descriptive-analytical, and the data have been collected through the analysis of laws and legislative processes in Iran and Egypt. The findings indicate that in both countries, Islamic Sharia is used as the primary source of legislation; however, the teleological and Ijtihad-based interpretation of Sharia faces challenges such as differences in the interpretation of Sharia objectives, conflicts with modern requirements, and practical implementation issues. In Iran, the Guardian Council performs these interpretations, while in Egypt, the Dar al-Ifta and the Islamic Fiqh Assembly do so. Additionally, textualist interpretation trends have, in some cases, particularly in the interpretation of Article 64 of the Iranian Constitution, led to new challenges. Therefore, constitutional interpretation without clear and precise guidelines or based on transient interests should be avoided. Article 2 of Egypt's 2014 Constitution also outlines the limitation of Islam's role in governance, considering only definitive Islamic rulings for the adaptation of valid laws. The results of the research suggest that for aligning laws with Sharia principles and social needs, it is essential that the Sharia oversight of the Guardian Council be conducted in an Ijtihad-based manner, considering the intentions of the constitutional framers and public interests.

Cite this article: Karami Moghadam, Rasoul. (2024). The Effectiveness of Sharia on Legislative Practices in Islamic Countries (Iran and Egypt) with a Teleological and Ijtihadi Approach of the Guardian Council. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 2 (4), 19- 36. <http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2048001.1070>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2048001.1070>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

اثر بخشی شریعت بر طریقت قانون گذاری در کشورهای اسلامی (ایران و مصر) با رویکرد غایت گرایانه و اجتهادی شورای نگهبان

رسول کرمی مقدم^۱

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: karami.r@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

کلیدواژه‌ها:

شریعت اسلامی،

تفسیر غایت گرایانه،

اجتهاد فقهی،

قانون گذاری،

شورای نگهبان.

هدف اصلی تحقیق، اثربخشی شریعت بر طریقت قانون گذاری در کشورهای ایران و مصر با رویکرد غایت گرایانه و اجتهادی شورای نگهبان می باشد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و داده ها از طریق تحلیل قوانین و فرآیندهای قانون گذاری در ایران و مصر جمع آوری شده اند. یافته های تحقیق نشان می دهد که در هر دو کشور، شریعت اسلامی به عنوان منبع اصلی قانون گذاری مورد استفاده قرار می گیرد، اما تفسیر غایت گرایانه و اجتهادی شریعت با چالش هایی مانند اختلاف در تفسیر مقاصد شریعت، تعارض با مقتضیات مدرن و مشکلات اجرایی مواجه است. در ایران، شورای نگهبان و در مصر، دار الافتاء و مجمع فقهی اسلامی این تفسیرها را انجام می دهند. همچنین، روندهای تفسیر متن گرایانه در برخی موارد به ویژه در تفسیر اصل ۶۴ قانون اساسی ایران، به چالش های جدیدی منجر شده است. از این رو باید از تفسیر قانون اساسی بدون تعیین ضوابط دقیق و روشن و یا به اقتضای برخی از مصالح گذرا اجتناب نمود. اصل ۲ قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر نیز، محدودیت ورود اسلام به حیطه حکمرانی را مشخص کرده و تنها احکام قطعی اسلامی را برای تطبیق قوانین معتبر می داند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که برای تطبیق قوانین با موازین شرعی و نیازهای اجتماعی، ضروری است که نظارت شرعی شورای نگهبان به طور اجتهادی و با در نظر گرفتن قصدهای مؤلفان قانون اساسی و مصلحت های عمومی، انجام گیرد.

استناد: کرمی مقدم، رسول (۱۴۰۳). اثربخشی شریعت بر طریقت قانون گذاری در کشورهای اسلامی (ایران و مصر) با رویکرد غایت گرایانه و اجتهادی

شورای نگهبان. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*، ۲ (۴)، ۳۶-۱۹.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2048001.1070>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

متن قانون‌گذاری در کشورهای اسلامی بخش اساسی نظام هنجاری این جوامع را تشکیل می‌دهد. از آنجاکه پایبندی مسلمانان به شرع و قوانین اسلامی از ویژگی‌های برجسته این جوامع است، نظام تقنینی در این کشورها اهمیت ویژه‌ای دارد. احکام شریعت اسلامی، به‌عنوان مجموعه‌ای از قوانین برای مدیریت امور فردی و اجتماعی، می‌تواند در چارچوب قوانین رسمی و لازم‌الاجرا در کشورهای اسلامی جای گیرد. اسلام به‌عنوان دینی جامع و اجتماعی، بسیاری از قواعد و احکام خود را به‌طور مستقیم در نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی وارد می‌کند.

تشریح شریعت اسلامی، به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و احکام دینی، نقش مهمی در شکل‌دهی به نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی ایفا کرده است. در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر، شریعت به‌عنوان یکی از منابع اصلی حقوق، تأثیرگذار در قوانین ملی است. با این حال، فرآیند تفسیر شریعت در این دو کشور تحت تأثیر فقه و اجتهادهای خاص هر کشور قرار دارد و تفاوت‌های قابل توجهی دارد. تفسیر غایت‌گرایانه و اجتهادی شریعت یکی از رویکردهای اصلی در این کشورهاست که به‌طور ویژه به تطبیق شریعت با مقتضیات زمانی و مکانی توجه دارد. تفسیر غایت‌گرایانه شریعت بر مقاصد کلی شریعت مانند تحقق عدالت، حفظ مصالح عمومی و تأمین منافع فردی تأکید دارد. در ایران، شورای نگهبان به‌عنوان نهاد نظارتی، تفسیر غایت‌گرایانه شریعت را در فرآیند قانون‌گذاری دنبال می‌کند و سعی در تطابق قوانین با اهداف کلان شریعت دارد. در مصر نیز تفسیر غایت‌گرایانه شریعت از سوی نهادهای دینی و قضائی مانند دار الافتاء و مجمع فقهی اسلامی مصر انجام می‌شود. این رویکرد، که تلاش دارد شریعت را با شرایط روز انطباق دهد، با چالش‌هایی نظیر ابهام در تعیین مقاصد شریعت و تفسیرهای متناقض مواجه است. اجتهاد فقهی نیز در هر دو کشور به‌عنوان ابزاری برای تطبیق شریعت با شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود. در ایران، اجتهاد شورای نگهبان با استناد به اصول فقهی و اجتهادی، سعی در انطباق قوانین با نیازهای جامعه دارد. در مصر نیز اجتهادهای فقهی از سوی نهادهایی مانند مجمع الفقهی اسلامی برای پاسخ‌گویی به چالش‌های جدید در زمینه حقوق بشر و حقوق زنان ارائه می‌شود. پیرامون موضوع حاضر می‌توان به پژوهش‌های چون، «جایگاه اسلام در فرآیند قانون‌گذاری مصر پس از تحولات ۲۰۱۱» است که توسط محبی، زارع و گودرزی در سال ۱۴۰۱ در فصلنامه مطالعات حقوق عمومی منتشر شده و به تحلیل تحولات قانونی در مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱ و تأثیر اسلام بر آن پرداخته است. مقاله دیگری به قلم نیکونهاد، اصغری شورشانی و آیین‌نگینی با عنوان «رویکرد تفسیری شورای نگهبان به قانون اساسی در دوره نخست فعالیت» در دانش حقوق عمومی منتشر شده که به تحلیل نحوه تفسیر قانون اساسی توسط شورای نگهبان و تأثیرات آن در فرآیند قانون‌گذاری ایران می‌پردازد. مقاله‌ای با عنوان «نظارت شرعی بر قوانین و مقررات در نظام حقوقی مصر و ایران» (۱۴۰۳) توسط محمد بهادری جهرمی و علی شکرالهی منتشر شده است. این مقاله به تحلیل تطبیقی نظارت شرعی بر قوانین و مقررات در نظام‌های حقوقی ایران و مصر می‌پردازد و به بررسی نحوه تأثیر شریعت بر فرآیند قانون‌گذاری و نظارت بر تطبیق قوانین با اصول شریعت در این دو کشور می‌پردازد. در کتاب «بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان» نوشته هدایتی‌نیا و کاویانی (۱۳۸۰)، به تحلیل فقهی و حقوقی نقش شورای نگهبان در قانون‌گذاری ایران پرداخته شده است. همچنین مقاله «قرارات فی دستور مصر ۲۰۱۴: هویت‌الدوله المصریه» توسط فتوح الشاذلی در سال ۲۰۱۴ به بررسی قانون اساسی مصر و هویت اسلامی آن پرداخته است. در نهایت، کتاب «اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی» نوشته یاور، برلیان و مهرآرام (۱۳۹۶)، به

اصول تفسیر قضایی و نحوه تأثیر آن در تطبیق قوانین با شریعت در ایران پرداخته است. این منابع به‌طور جامع به تحلیل چالش‌ها و رویکردهای مختلف در تطبیق شریعت با قوانین پرداخته‌اند و بررسی مقایسه‌ای میان ایران و مصر را فراهم آورده‌اند.

در مجموع تفسیر غایت‌گرایانه و اجتهادی شریعت در هر دو کشور با چالش‌هایی مانند اختلاف در تفسیر مقاصد شریعت، تعارض با مقتضیات مدرن و مشکلات اجرایی مواجه است. این تحقیق به دنبال بررسی این مسئله اساسی است که نهاد شریعت چه تأثیری بر طریقت قانون‌گذاری در کشورهای ایران و مصر داشته است و اساس تحقیق نیز بر این فرضیه استوار است که رویکرد غایت‌گرایانه و اجتهادی شورای نگهبان و تأثیر آن‌ها بر فرآیند قانون‌گذاری در ایران ملموس است و در مصر تا حدودی تحت تأثیر قانون ۲۰۱۴ است. و در نهایت هدف آن تبیین چالش‌ها و نقاط قوت این رویکردها و پیشنهاد راه‌حلی برای بهبود انطباق شریعت با نیازهای جامعه مدرن در کشورهای اسلامی است.

۱. مبانی نظری رویکرد غایت‌گرا

در تفسیر قانون، رویکردهای مختلفی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی «منشأگرا» و «غیرمنشأگرا» تقسیم‌بندی کرد. رویکرد منشأگرا بر متن قانون، قصد مقنن، و ساختارهای استخراج‌شده از متن قانون تأکید دارد. در این رویکرد، انواع تفسیرهای «متن‌گرا»، «قصدگرا» و «ساختارگرا» مطرح می‌شود. این رویکردها به‌ویژه در مواردی که هدف از قانون‌گذاری روشن نبوده یا نیاز به انعطاف‌پذیری در تفسیر قانون احساس می‌شود، با محدودیت‌هایی مواجه هستند. در واقع، منشأگرایی در عمل قادر به پاسخگویی به تمامی نیازها و سؤالات موجود در تفسیر قانون نیست. (موسی زاده و منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۵). برخی حقوقدانان نگاهی متفاوت به مفهوم تفسیر داشته و آن را عملی دانسته‌اند که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه منطقی ایجاد می‌کند و گفته‌اند تفسیر عبارت است از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا (هاشمی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۴۹).

«تحقیقات پل گرایس (۱۴۱۳ تا ۱۴۸۸ م) یکی از مبانی اصلی دفاع از مؤلف‌گرایی در فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان معاصر است. گرایس در نظریه روان‌شناختی معنا، میان معنای جمله و معنای مورد نظر گوینده تمایز قائل می‌شود و در این میان، اصالت را به معنای گوینده می‌دهد (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۵۷). رویکرد مؤلف‌گرا تا قرن بیستم، رویکرد غالب و بدون رقیب در عرصه‌ی فهم متن بود، اما پس از ظهور هرمنوتیک فلسفی در اواسط سده‌ی بیستم به‌شدت به چالش کشیده شد، به‌گونه‌ای که مؤلف‌گرایی امروز از سوی برخی اندیشمندان، نظریه‌ای سنتی یا پیشامدرن خوانده می‌شود. (افشار، ۱۳۹۷: ۵۲).»

در آثار اندیشمندانی همچون ویلیام اسکریچ در کتاب «تفسیر پویا برمدار قانون»، آلن فولر از مکتب حقوق طبیعی، و هارون باراک در کتاب «تفسیر غایت‌گرا در حقوق» به تفصیل بیان شده است. این رویکردها به‌ویژه در نظریات هارت و ساکس نیز دیده می‌شود و در تفسیرهای قانونی به‌ویژه در زمینه‌ی حقوق اساسی تأثیرگذار بوده‌اند. برای مثال، دیکرسون (۱۹۷۵) و هرست (۱۹۸۲) از جمله کسانی بودند که رویکرد غایت‌گرایانه را در تفسیر حقوقی گسترش دادند. این تفسیر به‌ویژه در راستای تفسیر قانون اساسی، رویکردی جامع و گسترده ارائه می‌دهد که در آن علاوه بر متن و قصد مقنن، باید به نتایج و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز توجه شود (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۹).

درنهایت، رویکرد غایت‌گرایانه به دنبال پیدا کردن توازن میان اهداف قانون‌گذاری و نیازهای روز جامعه است و به این ترتیب، تلاش دارد که حقوق را به‌طور پویا و تطبیقی با شرایط متغیر تفسیر کند. این رویکرد در پاسخ به چالش‌های تفسیر متون حقوقی که نیاز به انعطاف‌پذیری دارند، ارائه شده است و در زمینه‌های مختلف حقوقی به‌ویژه در تفسیر قوانین اساسی و حقوق بشر کاربرد دارد.

۲. تفسیر غایت‌گرا در متن قانون اساسی

اگرچه روش غایت‌گرایی به‌عنوان یکی از رویکردهای غیرمنشأگرا و در اصطلاح دیگر، مؤلف‌محور شناخته می‌شود، مانند دیگر دیدگاه‌های تفسیری منشأگرا، به متن قانون نیز توجه ویژه‌ای دارد. این رویکرد معتقد است که متن، اصلی‌ترین منبع برای درک معنای قانون است و هنگامی که از دستیابی به معنای قانون سخن به میان می‌آید، استفاده از منابع بیرونی به این معنا نیست که بتوان معنایی را به قانون اساسی نسبت داد که با عبارات صریح یا مفاهیم ضمنی آن در تضاد باشد. در این نگاه تفسیری، متن قانون نه مانند «کوزه‌گری» که مفسر هرگونه شکل‌دهی دلخواهی به آن داشته باشد، بلکه به‌عنوان بیان‌گر معنا و مراد قانون‌گذار در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، نقطه مشترک غایت‌گرایی با رویکردهای متن‌گرایانه‌ای همچون قصدگرایی یا ساختارگرایی، تأکید بر متن قانون است (دیلمی، ۱۳۹۶: ۱۳۳). مؤلفه اصلی مکتب متن‌گرایی به‌وضوح بر محدودیت در تفسیر صرفاً بر اساس نص قانون تأکید دارد و از هرگونه تجاوز به آن خودداری می‌کند، به‌طوری‌که تفسیر نباید به معنایی فراتر از لفظ و عبارات موجود در متن قانون منتج شود (بهادری چهارمی، ۱۳۹۵: ۴۳). تفسیر غایت‌گرا نیز همواره در حقوق ایران به‌طور کلی و حقوق اساسی به‌طور خاص، مطرح بوده است. به نظر می‌رسد که مشخصاً، اصول ۱ تا ۱۱ قانون اساسی اصولی‌اند که در تفسیر غایت‌شناسانه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. (افشار، ۱۳۹۷: ۵۷).

نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی ممکن است الزاماتی حقوقی و ساختاری درزمینه‌ی قانون‌گذاری اسلامی و رعایت احکام شریعت برای پارلمان این کشورها پیش‌بینی کند یا از این الزامات فاقد باشد. در بسیاری از این کشورها، سازوکار نظارتی و تضمینی برای پیاده‌سازی این الزامات به‌طور عینی و عملی وجود ندارد و جنبه نمادین دارند. مقدمه قانون اساسی مصر به‌وضوح تأکید می‌کند که اصول شریعت اسلامی اساس قانون‌گذاری در این کشور است. در ماده ۱ این قانون، تصریح می‌شود که مصر بخشی از جهان اسلام است و در ماده ۲ نیز اسلام به‌عنوان دین رسمی کشور شناخته می‌شود. همچنین، شریعت اسلامی به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری در مصر تعیین شده است، به‌گونه‌ای که تمامی قوانین و مقررات باید با احکام اسلامی مطابقت داشته باشند. این اصول نشان‌دهنده پیوند عمیق میان دین اسلام و نظام حقوقی مصر است.

۳. رویکردی اجتهادی شورای نگهبان

۳-۱. رویکرد اجتهادی شورای نگهبان و چالش‌های آن در تطبیق قوانین با شریعت و نیازهای اجتماعی

اندیشمندانی که قوانین اساسی مذکور را نوشته بودند، این‌گونه مفاهیم را با نظر به تعاریف و تعییدات آن‌ها در آموزه‌های اسلامی در قانون اساسی درج کرده بودند. در مقابل، در عمل و حین تفسیر قانون اساسی، همه این مفاهیم با قالب‌های رایج و متداول غربی تطبیق و تفسیر می‌شدند. در واقع، در اینجا میان قصد مقنن اساسی و فهم عرفی از واژه‌ها اختلاف ایجاد شده و با مقدم شدن مفهوم عرفی، مؤلف‌گرایی به چالش کشیده شده است (افشار، ۱۳۹۷: ۶۲). مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی (۱۳۱۶-۱۳۹۰) یکی از دلایل افول دموکراسی

اسلامی در کشورهای مسلمان را همین تفاوت تفسیر از مفاهیمی چون آزادی، عدالت، شورا و بیعت می‌داند. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۱۸۰). شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نهاد نظارتی کلیدی، مسئول تطبیق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با اصول قانون اساسی و موازین شرعی است. این شورا در فرآیند نظارت خود از رویکرد اجتهادی بهره می‌برد که در آن، نه تنها به تطابق قوانین با احکام شرعی بلکه به نیازهای متغیر اجتماعی و سیاست‌های کلان نظام اسلامی توجه می‌شود. این رویکرد اجتهادی بر اساس فقه شیعه و اصول ولایت‌فقیه استوار است و به‌طور مستمر از مباحث اصول فقهی مانند «مصلحت»، «قاعده نفی حرج»، «قاعده لا ضرر» و موارد مشابه برای بررسی و تطبیق قوانین استفاده می‌کند.

اجتهاد در این چارچوب به‌عنوان یک فرآیند پویا و استدلال‌محور شناخته می‌شود که می‌تواند با شرایط زمان و مکان انطباق یابد.

۲-۳. چالش‌های ساختاری و سیاسی رویکرد اجتهادی شورای نگهبان

ساختار نهادی شورای نگهبان و ترکیب اعضای آن نیز بر رویکرد اجتهادی این شورا تأثیرگذار است. اعضای شورا که غالباً از فقهایی هستند که توسط ولی‌فقیه منصوب می‌شوند، اغلب تحت تأثیر سیاست‌های کلان نظام قرار دارند. این مسئله ممکن است موجب انسجام بیشتر میان تصمیمات شورا و سیاست‌های کلان کشور شود، اما در عین حال می‌تواند استقلال اجتهادی شورا را در برخی موارد محدود کند. به‌ویژه در شرایطی که نیاز به تفسیر نوین از احکام شرعی و انطباق آن‌ها با تحولات اجتماعی و علمی وجود دارد، تمرکز بر سیاست‌های کلی ممکن است مانع از اتخاذ تصمیمات مبتکرانه و خلاقانه گردد.

چالش دیگر در رویکرد اجتهادی شورای نگهبان به نظارت استصوابی مربوط می‌شود که شورا در فرآیند انتخابات بر صلاحیت نامزدهای انتخاباتی اعمال می‌کند. نظارت استصوابی، که به‌عنوان ابزاری برای تضمین انطباق نهادهای انتخابی با اصول شرعی و اسلامی دیده می‌شود، با انتقادات فراوانی از سوی جامعه مدنی و فعالان سیاسی روبه‌رو است. مخالفان این رویکرد بر این باورند که نظارت استصوابی می‌تواند آزادی‌های سیاسی و انتخاباتی را محدود کرده و تنوع سیاسی در نهادهای انتخابی را کاهش دهد. این موضوع نشان‌دهنده چالش‌های پیچیده‌ای است که رویکرد اجتهادی شورای نگهبان در فرآیندهای سیاسی و حکمرانی ایجاد می‌کند.

۳-۳. ضرورت بازنگری در رویکرد اجتهادی شورای نگهبان

با توجه به تحولات سریع و پیوسته در عرصه‌های اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی، ضروری است که رویکرد اجتهادی شورای نگهبان با نگاه نوین و پویا به مسائل روز جامعه تطبیق یابد. جامعه ایران، با تنوع فرهنگی و تحولات سریع اجتماعی، نیازمند تفسیرهای جدید از شریعت است که با شرایط زمان و مکان هماهنگ باشد. در این راستا، ارتقاء اجتهاد پویا و توسعه دیدگاه‌های نوین فقهی می‌تواند به تقویت تصمیم‌گیری‌های شورای نگهبان و انطباق قوانین با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کند. تعامل بیشتر شورای نگهبان با نهادهای حقوقی، مدنی و دانشگاهی نیز می‌تواند باعث تقویت و نوآوری در فرآیند اجتهادی این شورا شده و آن را در پاسخ‌گویی به چالش‌های نوظهور اجتماعی یاری کند. (هدایت‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۰: ۴۶).

درنهایت، غایت‌گرایی در تفسیر قانون اساسی و تطبیق آن با نیازهای متغیر جامعه، می‌تواند به‌عنوان یکی از اصول بنیادین رویکرد اجتهادی شورای نگهبان مطرح شود. این رویکرد باید در تحلیل مسائل پیچیده حقوقی و

اجتماعی به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن حفظ اصول شرعی، پاسخگوی تحولات جدید اجتماعی و نیازهای قانونی کشور نیز باشد.

۴. سازوکارهای قانون‌گذاری شریعت محور در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی

در سطح بین‌المللی، نظام‌های حقوقی و دینی کشورهای ایران، مصر و عربستان به‌عنوان نمونه‌های بارز در این دسته‌بندی جای می‌گیرند. این کشورها با وجود اشتراکات فراوان در پذیرش دین به‌عنوان مبنای حکمرانی، در نحوه تطبیق شریعت با قوانین و طراحی ساختارهای حقوقی-سیاسی خود از دو رویکرد متفاوت پیروی می‌کنند: نخست، «نظریه مطابقت کامل قوانین با احکام شرع»، که در آن قوانین باید کاملاً منطبق با اصول شریعت باشند؛ و دوم، «نظریه مغایرت نداشتن قوانین با احکام شرع»، که در آن قوانین نمی‌بایست با اصول شرعی تضاد داشته باشند، ولی امکان انعطاف در تفسیر آن‌ها وجود دارد (آجرلو، ۱۳۹۵: ۸۹).

در بسیاری از کشورهای اسلامی، شریعت به‌عنوان منبع اصلی و انحصاری برای قانون‌گذاری شناخته می‌شود و تمام ساختارهای حکومتی و حقوقی بر اساس اصول دینی و فقهی شکل می‌گیرند. دادگاه عالی قانون اساسی مصر، صلاحیت‌های متعددی را بر عهده دارد که مهم‌ترین آن‌ها نظارت اساسی بر قوانین و مقررات است. کارآمدی نظام صیانت از قانون اساسی نیازمند فراهم آوردن شرایط از سوی قانون‌گذاران اساسی و عادی است. یکی از این شرایط تأمین استقلال نهاد متصدی صیانت از قانون اساسی است. (باکویی کتیریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۴). باین‌وجود دادگاه عالی قانون اساسی مصر، که نقشی منفعلانه از حیث نظارت شرعی بر مصوبات پارلمان دارد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مبانی دینی خود نقشی فعال برای نهاد شورای نگهبان در نظارت بر قوانین در نظر گرفته است و طرح‌ها و لوایح به صرف تصویب مجلس شورای اسلامی تبدیل به قانون نمی‌شوند. علاوه بر این، اهمیت عدم مغایرت قوانین با شریعت به حدی است که این نظارت محدود به مهلت‌های قانونی مقرر، به‌خصوص مهلت دوازده روزه (صرف‌نظر از امکان استمهال) مندرج در اصل ۹۴، نیست و هر زمانی امکان اعمال دارد. این امر در ماده ۱۹ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان (مصوب ۱۳۷۹) نیز آمده است. (بهادری جهرمی و شکراللهی، ۱۴۰۲: ۱۹۰).

شورای نگهبان نقش بی‌بدیلی در حفظ قانون اساسی ایران و اسلامی بودن نظام دارد. طبق ذیل اصل ۴ قانون اساسی، تشخیص اسلامی بودن قوانین با فقهای شورای نگهبان و طبق اصل ۹۸، تفسیر قانون اساسی با این شورا است. بررسی کارآمدی ذیل اصول ۴ و ۹۸ قانون اساسی ایران در مورد مشروعیت شورای نگهبان و ضابطه‌مندی فهم و تطبیق قوانین با اسلام و تفسیر قانون اساسی حائز اهمیت است همین استدلال در خصوص برخی دیگر از منابع مورد مناقشه حقوق اساسی صورت گرفته است. برای مثال، از دیدگاه برخی حقوقدانان، اموری چون عرف را نمی‌توان منبع حقوق اساسی شناخت، مگر آنکه قانون اساسی خود صراحتاً به آن ارجاع داده باشد. (پروین، ۱۳۹۵: ۲۳۵). در بسیاری از کشورهای اسلامی، با وجود دولت‌های غیردینی و سکولار، مؤسساتی دینی که گرایش غالب مردم به اسلام را منعکس می‌کنند، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و گسترش الگوی دولت مدرن، در قالب نهادهای عمومی و مردمی شکل گرفته‌اند. این نهادها برخلاف مؤسسات دینی رسمی که در برخی کشورهای اسلامی جایگاه قانونی دارند، به‌طور رسمی در قوانین اساسی یا ارگانیک این کشورها جایگاهی ندارند و معمولاً در متن قانون اساسی ذکر نمی‌شوند. دولت‌ها این مؤسسات را به رسمیت می‌شناسند و بر آن‌ها نظارت و حمایت می‌کنند، اما از منظر

قانونی، این نهادها مستقل و غیررسمی باقی می‌مانند. این نوع مؤسسات دینی به‌ویژه در زمینه‌ی ساماندهی امور دینی و تأثیرگذاری بر عرصه عمومی جامعه، نقشی مهم ایفا می‌کنند (آجرلو، ۱۳۹۵: ۳۷).

در جمهوری اسلامی ایران، ساختار حقوق اساسی با تأکید بر نقش پررنگ نهادهای دینی طراحی شده است. طبق اصول ۵، ۵۷، ۶۰، ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۳ قانون اساسی، رهبر به‌عنوان بالاترین مقام اجرایی، تقنینی و قضائی کشور باید از میان فقهای جامع‌الشرایط انتخاب شود. اصل ولایت‌فقیه، به‌عنوان یکی از اصول تغییرناپذیر (اصل ۱۷۷)، تأکید دارد که رهبری باید تحت نظارت فقها باشد. علاوه بر آن، قوه قضائیه (اصل ۱۵۷) و شورای نگهبان (اصل ۹۱) باید توسط فقها هدایت شوند. مجلس خبرگان رهبری نیز از میان مجتهدان انتخاب می‌شود (اصول ۱۰۷ و ۱۰۸). در ساختار حاکمیتی ایران، نهادهای مذهبی نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی، مسئولیت‌های دینی را بر عهده دارند (یاوری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

قانون اساسی مصر (۲۰۱۴) بر پایه شریعت اسلامی طراحی شده است. ماده ۱ این قانون مصر را بخشی از جهان اسلام معرفی می‌کند و ماده ۲، اسلام را دین رسمی کشور می‌داند. نهاد «الأزهر» به‌عنوان مرجع اصلی دینی در مسائل اسلامی و علوم دینی شناخته شده است (ماده ۷ قانون اساسی). این نهاد مستقل، مسئولیت نشر علوم دینی و زبان عربی را در داخل و خارج از مصر بر عهده دارد. همچنین وزارت اوقاف، نهاد دولتی مسئول امور موقوفات است.

۵. غایت‌گرایی مفسر قانون اساسی در پرتو اصل حاکمیت شرع و رویکرد اجتهادی شورای نگهبان

غایت‌گرایی مفسر قانون اساسی در پرتو اصل حاکمیت شرع، در رویکرد اجتهادی شورای نگهبان به‌ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که این شورا نه تنها به تطابق مصوبات قانونی با اصول قانون اساسی می‌پردازد، بلکه در همین روند، تطابق آن‌ها با موازین شرعی را نیز بررسی می‌کند. مقصود از قصدگرایی، تفسیر قانون بر اساس قصد مقنن است. وجه مشخص این رویکرد تفسیری از متن‌گرایی آن است که در رویکرد قصدگرا، هدف مفسر کشف مراد مقنن است (نیکونهاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳).

بالطبع ممکن است مفسر در این مسیر از متن قانون نیز کمک بگیرد؛ اما در مقام تراحم میان افاده‌ی معانی الفاظ و مراد مقنن، مراد مقنن مقدم است. در این رویکرد تفسیری، مفسر سعی دارد قانون را آن‌گونه که مقنن اراده کرده است تفسیر کند و از این‌رو، از همه‌ی ابزارهای موجود، از جمله توجه به اوضاع و احوال زمان تصویب و مراجعه به صورت مشروح مذاکرات هنگام تصویب اصول مورد نظر، برای پی بردن به قصد و مراد مقنن استفاده می‌کند. نمونه‌ای از رویکرد قصدگرا در نظرات شورای نگهبان در دوره‌ی اول به چشم می‌خورد.

اصل حاکمیت شرع، که در بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظیر اصل چهارم و اصل ۱۲ مورد اشاره قرار گرفته، همواره نقش ویژه‌ای در تفسیر قوانین ایفا کرده است. بر اساس این اصل، همه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشند. شورای نگهبان، به‌عنوان مرجع نظارتی در فرآیند قانون‌گذاری، از یک رویکرد اجتهادی برای بررسی و تفسیر قوانین استفاده می‌کند (اصلائی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸).

در رویکرد اجتهادی شورای نگهبان، غایت‌گرایی به این معناست که شورا علاوه بر تطبیق قوانین با موازین شرعی، به‌ویژه در موضوعات اجتماعی و حقوقی، به اهداف کلان جمهوری اسلامی و تحقق عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، و رفاه عمومی نیز توجه می‌کند. حکمرانی در حال باید بر اساس اصول و چارچوب‌های مشخصی باشد. اداره کشورها نیازمند توجه به اوضاع و شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جوامع مختلف است. هم‌زمان باید به

تعاملات جهانی و اقتضائات بین‌المللی نیز توجه شود. هر کشور برای حکمرانی موفق باید سیاست‌ها و مشی خود را به گونه‌ای تعیین کند که با حقوق اساسی مردم و ارزش‌های بنیادین آن جامعه هم‌خوانی داشته باشد. تجربه تاریخی، فرهنگ، و ارزش‌های بومی هر ملت باید در تدوین نظام حکمرانی مدنظر قرار گیرد و بازتاب‌دهنده واقعیت‌های روزمره و اقتضائات زمان باشد. ارزیابی مداوم سیاست‌ها و بهره‌گیری از تجربیات مؤثر، لازمه حکمرانی پایدار و پیشرو است (شاکری، ۱۴۰۳: ۹۵).

۶. قابلیت تفویض نظارت شرعی شورای نگهبان در پرتو تفسیر غایت‌گرایانه

اصل عدم تفویض اختیار قانون‌گذاری یکی از اصول مهمی است که در راستای صیانت از برتری قانون اساسی مطرح شده است. طبق اصل برتری قانون اساسی، هیچ‌کدام از قوای سه‌گانه نمی‌توانند چارچوب ایجاد شده توسط قانون اساسی را مورد خدشه قرار دهند. به همین خاطر، این اصل در نظام‌هایی که اصل برتری پارلمان در آن‌ها جاری است، پذیرفته نشده است. زیرا در چنین نظام‌هایی به لحاظ نظری، پارلمان بر تمامی نهادهای سیاسی کشور و از جمله خود قانون اساسی برتری دارد و حتی می‌تواند اختیار قانون‌گذاری خود را به نهادهای دیگر تفویض کند.. (کدخدائی و آقای طوق، ۱۳۹۱: ۹۳).

از جهتی نیز تفویض نظارت شرعی شورای نگهبان در پرتو تفسیر غایت‌گرایانه، به معنای انطباق قوانین با موازین شرعی و مصالح عمومی است. این رویکرد تلاش دارد تا نه تنها اصول فقهی را حفظ کند، بلکه با توجه به تحولات اجتماعی و نیازهای روز، انعطاف‌پذیری در نظارت ایجاد کند. اما با توجه به دغدغه عبور از وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب نظارت شرعی، استفاده از دانش‌ها و تجربیات بشری، مشورت حداکثری با نخبگان و پاسخگو کردن فقه به‌عنوان الزامات نظارت شرعی مطلوب است و تقویت جایگاه ولی فقیه در قانون‌گذاری و عدم امکان توکیل قطعی نظارت شرعی به غیر به‌عنوان راهکارهای دستیابی به وضع مطلوب مورد توجه است (فارسیان، ۱۴۰۲: ۱۰۷).

۶-۱. نهادهای نظارتی و ضمانت اجرایی تطابق قوانین با شریعت اسلامی

تفویض نظارت شرعی به نهادهای دیگر می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تسهیل تطبیق قوانین با موازین شرعی و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و دینی عمل کند. یکی از چالش‌های مربوط به تفویض نظارت شرعی، تضادهایی است که ممکن است بین تفسیرهای فقهی و تحولات جهانی ایجاد شود.

قانون‌گذار نیز به‌صراحت حکومت اصل چهارم را بر تمام اصول قانون اساسی، قوانین و آیین‌نامه‌های دیگر را در این اصل پذیرفته است. از سوی دیگر، مرجع اظهارنظر در باب ابتناء قوانین و آیین‌نامه‌ها بر اساس موازین اسلامی را فقهای شورای نگهبان دانسته؛ بنابراین مصوبه‌های مجمع تشخیص مصلحت نیز از تحت شمول اصل چهارم خارج نبوده و باید برای فقهای شورای نگهبان ارسال شود. (ارسطا، ۱۳۹۶: ۶۵). تفویض نظارت شرعی در پرتو اصل ۴ قانون اساسی می‌تواند ابزاری مؤثر برای ایجاد توازن میان تطابق با موازین شرعی و تحقق اهداف بلندمدت جمهوری اسلامی ایران و مصلحت‌های عمومی باشد. این رویکرد اجتهادی می‌تواند به‌طور هم‌زمان تأکید بر اصول فقهی و انطباق با شرایط روز و نیازهای اجتماعی را ممکن کند و درعین حال اصول حاکمیت شرع را حفظ کند.

۶-۲. قابلیت تفویض نظارت شرعی

نظارت تقنینی، به معنای نظارت بر محتوای تقنین و قوانینی است که توسط مقام صالح بر اساس موازین مقرر در قانون اساسی اعمال می‌شود. هدف از این نظارت، اطمینان از عدم مغایرت محتوای قوانین و مقررات با موازین قانون اساسی است (راسخ، ۱۳۹۱: ۳۵). نظارت شرعی نیز مشابه نظارت تقنینی است، با این تفاوت که در اینجا به جای موازین قانونی، موازین شرعی مورد توجه قرار می‌گیرد. قید «پیشینی» در این نوع نظارت، به لزوم ارسال مصوبات، اعم از قانونی یا مقررات، برای اعمال نظارت قبل از الزام به اجرا اشاره دارد (آخوندی، ۱۳۹۳: ۱۶۵).

در مقابل، نظارت شرعی پسینی به معنای نظارتی است که پس از اجرای مصوبه، از طرق مختلف اعمال می‌شود. بنابراین، وجه تسمیه نظارت شرعی پیشینی به دلیل تقدم اعمال نظارت بر اعتبار هنجار حقوقی است. در حال حاضر، فقهای شورای نگهبان بر اساس اصل ۹۴ قانون اساسی، نظارت خود را بر مصوبات مجلس شورای اسلامی از این شیوه اعمال می‌کنند. این نوع نظارت به نظارت فعال و فراگیر نیز اطلاق می‌شود، که به معنای نظارت جامع و پیوسته بر مقامات و نهادهای تحت پوشش است. در مقابل، نظارت منفعل با درخواست یا شکایت و به صورت محدود و موردی اعمال می‌شود (راسخ، ۱۳۹۱: ۴۴).

مبنای شکل‌گیری رویکرد تفسیری غیرمنشأگرا، ناتوانی مکاتب منشأگرا در پاسخ‌گویی به همه نیازها و پرسش‌ها در مورد تفسیر قانون بود. از این‌رو، دسته‌ای از حقوقدانان معتقد شدند که علاوه بر متن قانون و توجه به مراد مقنن، باید به عناصر دیگری مانند توافقات فرهنگی و عرف‌های اجتماعی قدمت‌دار، ارزش‌های کنونی جامعه و درک قاضی از عدالت یا کارایی قانون نیز در تفسیر قانون اساسی توجه شود. (مزارعی، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

ارتباط میان برنامه هفتم توسعه و اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که بر تطابق تمامی قوانین و مقررات با موازین شرعی تأکید دارد، بسیار مهم است. در این چارچوب، نظارت شرعی شورای نگهبان بر تطابق سیاست‌ها و قوانین با موازین اسلامی و فقهی ضروری است. شورای نگهبان باید تفسیرهایی اجتهادی ارائه دهد که با توجه به مصلحت‌های عمومی و تحولات اجتماعی و اقتصادی، اهداف کلان برنامه هفتم توسعه را تحقق بخشد. تفسیر غایت‌گرایانه شورای نگهبان، که به اهداف کلان نظام جمهوری اسلامی و تحقق عدالت اجتماعی توجه دارد، می‌تواند در راستای تطبیق قوانین با مقتضیات زمان و مکان و پیشرفت کشور عمل کند. به موجب اصل ۵۷ قانون اساسی، که مبنای تشکیل این نهادها قرار گرفته است، ممکن است ابهامی در مورد امکان نظارت شرعی بر مصوبات این نهادها پدید آید. این ابهام گاه در نظرات شورای نگهبان نیز مشاهده می‌شود، به‌ویژه در مواردی که انتساب مصوبات این نهادها به رهبری و بر اساس حکم ایشان مطرح می‌گردد. برای مثال، در نظر شماره ۲۱۱۳ مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۸ فقهای شورا در خصوص مصوبه شماره ۸۳ مورخ ۱۳۶۵/۶/۱۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تنها به استناد اذن مقام معظم رهبری و حضرت امام (ره) به مشروعیت شرعی مصوبه اشاره شده است، در حالی که این مصوبه ممکن است از نظر ماهوی مغایر با موازین شرعی باشد و اذن رهبری به‌هیچ‌وجه به معنای تأیید مصوبات آینده نخواهد بود.

در تحلیل نقش شورای فقهی بانک مرکزی در پرتو برنامه هفتم توسعه، باید توجه داشت که این شورا در زمینه‌هایی چون تأسیس و راه‌اندازی نهادهای مالی اسلامی، تصویب سازوکارهای پولی و بانکی و نظارت بر تطابق با اصول شریعت، نقش حیاتی ایفا می‌کند. (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

ماده ۲ قانون اساسی مصر؛ «دین رسمی کشور اسلام است»: این ماده از قانون اساسی مصر به‌صراحت اعلام می‌کند که دین رسمی کشور اسلام است و شریعت اسلامی به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری در نظر گرفته می‌شود. این تصریح قانونی، الزامی است که تمام قوانین و مقررات کشوری باید مطابق با احکام و اصول شریعت اسلامی باشد (النادی ۲۰۱۵:۲۲۱). در نتیجه، هیچ قانونی نمی‌تواند از چارچوب احکام شرعی فراتر رود یا مخالف اصول اسلامی باشد. این امر زمینه‌ساز نظارت دقیق و سازوکارهای اجرایی برای اطمینان از انطباق قوانین با موازین اسلامی است. طبق ماده ۲ قانون اساسی، علاوه بر تصریح به دین رسمی اسلام، شریعت اسلامی به‌طور مشخص به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری معرفی می‌شود. این توجه خاص به شریعت در سطح قانون‌گذاری، اهمیت بسیاری در نحوه تدوین و تصویب قوانین کشور دارد. به‌طور خاص، قوانین مرتبط با حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از جمله قوانین احوال شخصیه، باید بر اساس اصول فقهی اسلامی تدوین شوند. در واقع، این ماده از قانون اساسی مصر به‌طور صریح بر لزوم تطبیق هرگونه قانون با احکام شرعی تأکید می‌کند.

در زمینه‌ی مسائل مالی، ماده ۲ قانون اساسی مصر که بیان می‌کند: «اسلام دین رسمی کشور است و اصول شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری است»، می‌تواند به‌طور مستقیم بر نحوه تنظیم قوانین اقتصادی و مالی اثرگذار باشد. برای مثال، در صورتی که قوانین بانکی یا مالی در راستای شریعت اسلام نباشند (مانند قوانین مربوط به ربا)، دادگاه عالی اساسی می‌تواند به‌عنوان نهاد نظارتی، بررسی کرده و تصمیم بگیرد که تغییرات لازم برای انطباق با موازین اسلامی اعمال شود.

در این زمینه، رویکرد غایت‌گرایانه به دادگاه عالی اساسی اجازه می‌دهد که علاوه بر توجه به شریعت، مصلحت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه را در نظر گیرد. برای مثال، ممکن است به‌جای کنار گذاشتن کامل سیستم بانکی فعلی، دادگاه حکم دهد که راهکارهایی برای توسعه بانکداری اسلامی و اصلاح سیستم‌های مالی موجود در جهت انطباق با اصول اسلامی اتخاذ شود. این امر می‌تواند در پاسخ به نیازهای توسعه اقتصادی کشور و همچنین تقویت نهادهای مالی اسلامی باشد.

در حوزه سیاسی، ماده ۵ قانون اساسی مصر که می‌گوید: «سیستم سیاسی کشور بر اساس اصول دموکراتیک استوار است و آزادی‌های عمومی مورد تأکید قرار دارد»، ممکن است در مواقعی که قوانین انتخاباتی یا سیاسی با شریعت اسلامی یا حقوق شهروندی در تضاد باشند، دادگاه عالی اساسی نقش مهمی ایفا کند. برای مثال، اگر در یک اصلاحات قانونی در خصوص انتخابات، محدودیت‌هایی بر مشارکت سیاسی شهروندان اعمال شود که با اصول اسلامی و دموکراتیک سازگار نباشد، دادگاه عالی می‌تواند به‌طور غایت‌گرایانه مصلحت‌های عمومی را بررسی کرده و تصمیماتی اتخاذ کند که هم‌زمان با اصول اسلامی و تأمین حقوق فردی و مشارکت سیاسی همخوانی داشته باشد. این رویکرد غایت‌گرایانه در نهایت کمک می‌کند تا قوانین انتخاباتی مصر نه تنها با شریعت اسلامی مطابقت داشته باشند، بلکه در راستای تقویت دموکراسی و مشارکت فعالانه مردم در امور سیاسی کشور نیز عمل کنند.

در راستای تطبیق موازین شریعت با قوانین مصری، نهادهای نظارتی متعددی به‌ویژه در قالب «شورای شریعت» ایجاد شده‌اند که مسئولیت بررسی تطابق قوانین تصویب‌شده با اصول اسلامی را بر عهده دارند. این شورا با تحلیل فقهی و اجتهادی، قوانینی که ممکن است در تضاد با احکام شریعت باشند را شناسایی کرده و در صورت لزوم تغییرات ضروری را پیشنهاد می‌دهد (محمود، ۲۰۱۶:۳۸). نظارت این نهاد به‌ویژه در زمان تصویب قوانین جدید در

پارلمان ضروری است تا اطمینان حاصل شود که هیچ قانونی مخالف با اصول شرعی تصویب نخواهد شد. با وجود این سازوکارهای نظارتی و حقوقی، در عمل تطبیق تمام جوانب قوانین با اصول شریعت اسلامی با چالش‌هایی همراه است.

به‌طور کلی، در قانون اساسی مصر، به‌ویژه در ماده ۲، تأکید بر تطابق قوانین با موازین شریعت اسلامی در تمامی ابعاد قانونی کشور مشهود است. این تطابق، که در زمینه‌های مختلف از جمله حقوق فردی، حقوق خانواده و سیستم اقتصادی قابل مشاهده است، نقش کلیدی در شکل‌دهی به نظام حقوقی مصر دارد (اسماعیل، ۲۰۱۸: ۲۷۵). با این حال، چالش‌های تطبیق این اصول با تغییرات جهانی و نیازهای جامعه مدرن، همواره مسائل پیچیده‌ای ایجاد می‌کند که نیاز به تحلیل‌های اجتهادی و نظارت دقیق‌تر را ایجاد می‌کند. بر اساس قانون اساسی مصر، اصول شریعت به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری محسوب می‌شوند. همچنین، چالش‌ها و مسائل مرتبط با اجرای این اصول در نظام قانونی و قضایی کشور مطرح و تحلیل می‌گردد. برای مثال، شریعت اسلامی در موضوعات احوال شخصیه (مانند ازدواج و ارث) بیشترین تأثیر را داشته و قوانین مرتبط با آن به‌صراحت از اصول اسلامی پیروی می‌کنند.

۷. تراجم و واکرایی رویکرد و تفسیر غایت‌گرا و متن‌گرای شورای نگهبان را در پرتو اصل حاکمیت شرع

اصل حاکمیت شرع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص در ماده ۴ تصریح شده است که تمامی قوانین و مقررات کشور باید با موازین شرعی مطابق باشند. در این زمینه، شورای نگهبان وظیفه دارد تا نظارت کرده و اطمینان حاصل کند که قوانین پیشنهادی و اجرایی با اصول فقهی اسلامی تطابق دارند. مهم‌ترین جلوه نظریات تفسیری مؤلف‌محور در حقوق ایران را می‌توان در نظریه شماره ۷۶/۲۱/۵۸۳ تاریخ ۷۶/۳/۱۰ شورای نگهبان ملاحظه نمود که در پی پرسش رئیس‌جمهور وقت، در مقام تفسیر از اصل ۱۹ قانون اساسی اعلام کرد: «مقصود از تفسیر [قانون]، بیان مراد مقنن است» بر همین اساس، استناد به مشروح مذاکرات تصویب قانون اساسی و عادی برای آگاهی از مقصود واضح قانون یا مؤلف متن قانونی در حقوق ما امری رایج است (جاوید و افشار، ۱۳۹۷: ۴۶). این نظارت به‌ویژه در مورد قوانین و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، که تأثیرات فراوانی بر زندگی مردم دارند، بسیار حیاتی است. به‌طور کلی، شورای نگهبان می‌بایست تعادلی میان تطابق با موازین شرعی و نیازهای توسعه‌ای و اجتماعی کشور برقرار کند. قانون اساسی کنونی مصر در سال ۱۹۷۱ در اوایل دوره ریاست جمهوری انور سادات به تصویب رسید. اصل ۲ این قانون اصول شریعت اسلامی را یکی از منابع اصلی قانون‌گذاری شناخته بود که طی اصلاحات انجام شده در سال ۱۹۸۰، اسلام به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری به رسمیت شناخته شد. از مهم‌ترین کشورهای اسلامی که پس از طلوع اسلام نقش چشمگیری در انسجام نظام سیاسی اسلام داشته، کشور مصر بوده است. مصر از تمدن‌های باستان بشری است که از دیرباز دین نقش محوری در جامعه ایفا می‌کرده است. در تمدن مصری، دین بخشی مکمل فرهنگ و جامعه بوده و اغلب بنیادهای نظم اجتماعی و سیاسی بر ستون دین استوار بوده است. حضور و اقتدار دین و قدرت سیاسی سبب شده که یا رهبر دینی مسئولیت اجتماعی و نقش سیاسی را بر عهده بگیرد یا رهبری سیاسی ویژگی قدسی و کارکرد دین را ایفا کند (باربیه، ۱۳۸۴: ۵۵۵).

رویکرد غایت‌گرا بر این اصل استوار است که قوانین و مقررات باید به هدف‌های کلان و غایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران که عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و توسعه پایدار را در بر می‌گیرد، خدمت کنند. در این رویکرد، شورای نگهبان ممکن است از تفسیرهایی اجتهادی بهره بگیرد که به اهداف عالی نظام اسلامی نزدیک‌تر

باشند، حتی اگر این تفسیرها در ظاهر از نصوص دینی فاصله بگیرند. بر همین اساس، رجوع به مشروح مذاکرات تصویب قانون اساسی و عادی برای آگاهی از مقصود واضع قانون یا مؤلف متن قانونی در حقوق ما امری رایج است. نظریات تفسیری خود شورای نگهبان نیز نشان می‌دهد که این شورا در بسیاری از موارد، همین رویکرد تفسیری را پی گرفته است. به‌طور مثال، در تفسیر اصل ۸۶ قانون اساسی (نظریه شماره ۸۱/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۱) به‌صراحت به مشروح مذاکرات واضعان قانون اساسی ارجاع داده و آورده است که «مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل هشتاد و ششم، حکایت از این دارد که مصونیت ریشه‌ای سالمی دارد.» (افشار، ۱۳۹۷: ۵۶).

نظارت شورای نگهبان بر تطابق قوانین با موازین شرعی باید به‌گونه‌ای باشد که از یک سو به‌طور دقیق به متن شرعی توجه کند و از سوی دیگر، به‌طور منطقی و معقول به غایات و اهداف بلندمدت جمهوری اسلامی ایران توجه داشته باشد. این رویکرد اجتهادی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار برای حل تضادها و واگرایی‌ها میان تفسیرهای مختلف از موازین شرعی عمل کند. به‌عبارت‌دیگر، شورای نگهبان می‌تواند در مواقعی که تراحم بین تفسیرهای غایت‌گرا و متن‌گرا وجود دارد، با تأکید بر مصلحت عمومی و در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، تفسیرهایی ارائه دهد که درنهایت به تحقق عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و توسعه اقتصادی کمک کند.

در تحلیل حقوقی این مسئله، باید گفت که واگرایی میان رویکردهای مختلف در تفسیر قوانین و اصول فقهی، یک چالش جدی است که نیازمند دقت، اجتهاد و تطبیق صحیح است. برای مثال، در بررسی مسائلی مانند حقوق زنان، مشارکت سیاسی، آزادی‌های فردی و توسعه اقتصادی، ممکن است رویکرد متن‌گرا از اصول خاصی دفاع کند که با تحولات اجتماعی و نیازهای روز جامعه هماهنگ نباشد. درنهایت، تفسیرهای شورای نگهبان باید با در نظر گرفتن تعادلی میان این دو رویکرد و با رعایت اصل حاکمیت شرع، موجب تحقق اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران و تأمین نیازهای جامعه شود. این توازن، نیازمند نگاه اجتهادی، پویا و متناسب با شرایط مختلف است که به حفظ اصول شرعی و درعین‌حال تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار کمک کند.

بنابراین، برای اثرگذاری بیشتر، باید در پی راهکار دیگری بود. شیوه دیگر برای این منظور، بهره‌گیری از ظرفیت بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در خصوص حل معضلات نظام است که بر اساس آن، رهبر می‌تواند با ارجاع موضوعاتی که وصف «معضل» بر آن‌ها صادق است و از طریق عادی قابل حل نیستند، راهکار حل این مشکل را تصویب و ابلاغ کند. به نظر می‌رسد که حدود، ضوابط و سازوکارهای اعمال نظارت شرعی بر مصوبات شورای عالی، با وجود گذشت نزدیک به چهار دهه از آغاز به کار این نهاد، در مقام اجرا با چالش‌های فراوان و متعددی همراه بوده و با وجود تأکید اصل ۴ قانون اساسی بر انطباق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی، این موضوع معطل مانده و جایگاه حقیقی خود را پیدا نکرده است. بنابراین، صدق عنوان «معضل» بر ضوابط نظارت شرعی بر مصوبات شورای عالی در نظام حقوقی ایران صحیح به نظر می‌رسد. در نتیجه، مستلزم به جریان افتادن سازوکار بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی برای حل آن است.

عدم تعریف جایگاه حقوقی مشخصی برای اصول اسلامی در جهت صیانت از شریعت و تطابق قوانین با احکام اسلامی، سبب شده است که قانون‌گذار در فرایند تدوین و اجرای قوانین قانون اساسی ۲۰۱۴ با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شود. یکی از برجسته‌ترین این چالش‌ها، تعارضات متعدد موجود در متون مختلف قوانین اساسی است. به‌طور

خاص، اصل ۱۱ این قانون، برابری حقوق زنان و مردان را در تمامی زمینه‌های حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبق قانون اساسی تضمین می‌کند، یکی از مهم‌ترین نکاتی که در قانون اساسی سابق به‌عنوان نقش کلیدی در صیانت از احکام اسلامی نوان شده بود، به رسمیت شناختن نهاد عالی نظارت اسلامی به‌عنوان «هیأت علمای بزرگ لأزهر» بود که در قانون اساسی الزام به نظرخواهی از آنان شده بود و در تمام امور مربوط دخالت تام داشتند. اما در قانون اساسی شریعت ۲۰۱۴، علاوه بر حذف نهاد صیانتی و اختیارات نظارتی آن‌ها، الأزهر به‌عنوان دانشگاه برتر علمی-فقهی توصیف می‌شود و هیچ مسئولیتی در حیطه حکومت و هیچ‌گونه دخالتی در امور برای آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. (مجبی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۶۶).

باینکه قانون‌گذار اساسی به‌صراحت از اصطلاح «مبای شریعت اسلامی» در ماده دوم به‌عنوان مصدر قانون‌گذاری نام برده است، این عبارت دارای ابهام جدی است؛ به‌خصوص اینکه کشور مصر دارای تنوع مذهبی است و سه مذهب شافعی، مالکی و حنفی تعداد قابل‌توجهی از جمعیت ملت مصر را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع، در کنار وجود اختلاف فتاوی و برداشت فقها در هر یک از این مذاهب اهل سنت، سبب شده مراد از «مبای شریعت اسلامی» در این ماده واضح نباشد و معیار مشخصی برای سنجش قوانین با آن استنباط نشود. (بهادری جهرمی و شکراللهی، ۱۴۰۳: ۱۸۱). باین‌حال، عدم تخصیص الزامات و اختیارات لازم برای دیوان در حوزه فقه و علوم اسلامی، می‌تواند یکی از دلایل اصلی ورود این دیوان به حیطه تطبیق قوانین با مقاصد الشریعه و ایجاد تعارضات احتمالی در این زمینه باشد.

۸. نسبت سنجی رویکرد شورای نگهبان مؤلف‌گرایی و متن‌گرایی

در هر حال، مفسر مؤلف‌گرا باید در صورت سکوت قانون، به سراغ ابزارهایی مانند قیاس و مفهوم گرفتن از قانون برود، در حالی که این نوع ابزارها کاشف از اراده واقعی قانون‌گذار نبوده و در واقع، تظاهر بی‌هوده به احترام به نظر قانون‌گذار است. مفهوم موافق یا مخالف قانون یا قیاس، حاصل فعالیت ذهنی مفسر است و نه حکم قانون یا مقصود قانون‌گذار (کاتوزیان، ۱۳۹۳ ج ۳: ۱۰۶ و ۱۰۷).

برای نمونه، در تفسیر اصل ۶۴ قانون اساسی درباره نحوه انتشار مذاکرات مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان صرفاً به‌صراحت متن قانون اشاره کرده و اظهار داشته است که این مذاکرات باید از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود. این استناد صرف به متن، بدون ارجاع به مقاصد مؤلفان یا پیشینه تصویب قانون، نشانه‌ای از توجه شورا به متن‌گرایی است. مثال‌های دیگری نیز از تغییر رویکرد شورای نگهبان به متن‌گرایی وجود دارد، از جمله تفسیرهای شورا درباره اصول ۷۵ و ۱۱۸ قانون اساسی که به‌طور مستقیم بر مبنای الفاظ و ظاهر قانون ارائه شده‌اند.

از این‌رو تفسیر اصل ۱۰۸ قانون اساسی که صرفاً با اتکا به متن قانون صورت گرفته (مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۱۵) و چندین مورد دیگر از تفاسیر شورای نگهبان را می‌توان مثال زد که به‌صراحت به ابتناء آن بر اساس متن قانون اشاره شده یا بر مبنای تحلیل الفاظ متن صورت گرفته است. به‌طور کلی، به‌کارگیری عباراتی چون «نص قانون اساسی» و «ظاهر بودن مطلب» در مشروح مذاکرات شورای نگهبان، نشان‌دهنده توجه خاص اعضای شورا به متن قانون اساسی است (موسی زاده و منصوریان، ۱۳۹۳: ۶۳).

اما که در قانون اساسی سابق مصر به‌عنوان نقش کلیدی در صیانت از احکام اسلامی مطرح شده بود، به رسمیت شناختن نهاد عالی نظارت اسلامی به‌عنوان «هیأت علمای بزرگ لأزهر» بود (طریح، ۲۰۱۱: ۸۲). در آن زمان،

الزام به نظرخواهی از این نهاد در تمامی امور مرتبط با شریعت وجود داشت و آن‌ها در این امور دخالت تام داشتند. اما در قانون اساسی ۲۰۱۴، علاوه بر حذف نظارت و اختیارات اجرایی این نهاد، ال‌زهر تنها به‌عنوان دانشگاهی برتر علمی-دینی شناخته می‌شود و هیچ‌گونه مسئولیت یا دخالتی در امور حکومتی و سیاسی برای آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. (الشاذلی، ۲۰۱۴: ۲۹). در اصل ۱۹۲ قانون اساسی ۲۰۱۴، نظارت بر اجرای این قانون بر عهده دیوان عالی قانون اساسی قرار داده شده است که به‌طور انحصاری وظیفه نظارت بر قوانین، مصوبات، لوایح و تفاسیر آن‌ها را بر عهده دارد و همچنین منازعات قضائی را نیز رسیدگی و حل‌وفصل می‌کند. باین‌حال، عدم تعیین الزامات و اختیارات لازم برای دیوان در حوزه فقه و علوم اسلامی، می‌تواند دلیل ورود این دیوان به عرصه تطبیق قوانین با اصول و مقاصد شریعت باشد.

نتیجه‌گیری

تحلیل نظریه‌های مختلف تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظارت شرعی شورای نگهبان نشان می‌دهد که هر دو رویکرد اجتهادی و قصدگرایانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و می‌توانند به‌طور هم‌زمان در فرآیند تفسیر و تطابق قوانین با موازین شرعی و اصول قانون اساسی به کار گرفته شوند. نظریه اجتهادی در تفسیر قانون اساسی و نظارت شرعی به این معناست که شورای نگهبان باید به‌طور انعطاف‌پذیر و بر اساس تغییرات زمانی و مکانی، احکام فقهی و اصول شرعی را تفسیر کند. این رویکرد اجتهادی از شورای نگهبان می‌خواهد که با توجه به تحولات اجتماعی، اقتصادی و نیازهای جامعه، به تفسیری از قوانین دست یابد که هم‌زمان اصول شرعی را حفظ کرده و در عین حال به تحقق اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران کمک کند. در این زمینه، تفویض نظارت شرعی به نهادهای دیگر می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد برای پاسخگویی به نیازهای خاص و پیچیده اجتماعی و حقوقی مطرح شود. به‌ویژه در مسائلی مانند حقوق فردی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها، نظارت اجتهادی می‌تواند به‌طور مؤثرتر و دقیق‌تری به اجرا درآید. از سوی دیگر، نظریه قصدگرایانه بر این تأکید دارد که تفسیر قانون باید بر اساس قصد و اراده مؤلفین آن صورت گیرد. در این رویکرد، تفسیر قانون اساسی نه‌تنها باید بر اساس متن و اصول قانونی، بلکه با در نظر گرفتن اهداف و نیت‌های اولیه تدوین‌کنندگان قانون انجام شود. در جمهوری اسلامی ایران، این رویکرد می‌تواند به ایجاد تطبیق میان اصول شرعی و نیازهای اجتماعی و تحولات جهانی کمک کند. با توجه به نیت‌های مؤلفان قانون اساسی، می‌توان فهم بهتری از قوانین و اصول مرتبط با آن‌ها به دست آورد که به‌ویژه در مواجهه با تحولات سریع اجتماعی و سیاسی مؤثر است. مجموعه این رویکردها در فرآیند نظارت شرعی شورای نگهبان بر تطابق قوانین با موازین شرعی، هم به‌صورت تکمیلی و هم به‌طور جداگانه، قابلیت‌هایی فراهم می‌آورد که می‌توانند هم‌زمان اصول دینی را حفظ کرده و به حل چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی کمک کنند. این امر به‌ویژه در زمینه‌هایی چون توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در مصر نیز همان‌طور که در اعلامیه تفسیری دیوان عالی قانون اساسی گفته شده است، امکان استناد به اصل ۲ قانون اساسی و ضرورت تطابق قوانین با احکام شرع فقط محدود به احکام قطعی اسلامی است که سند و دلالت قطعی دارند. تمامی احکامی که در آن‌ها تفاوت دیدگاه بین فقهای اسلامی وجود دارد، خارج از شمول این اصل محسوب می‌شود و طبق نظر قانون‌گذار عمل خواهد شد. دادگاه‌های قضائی نیز الزامی به رعایت نظر هیچ‌یک از فقها ندارند. از طرفی اصل ۱۹۲ قانون اساسی ۲۰۱۴ نظارت بر اجرای قانون اساسی را به دیوان عالی قانون اساسی

واگذار کرده است، اما عدم تعیین اختیارات لازم برای این دیوان در حوزه فقه و علوم اسلامی ممکن است موجب ورود آن به تطبیق قوانین با اصول شریعت شود.

رویکرد اجتهادی به شورای نگهبان این امکان را می‌دهد که با توجه به مقتضیات زمان و مکان، تفسیرهای جدید و متناسب با نیازهای جامعه ارائه دهد. از طرف دیگر، رویکرد قصدگرایانه بر این تأکید دارد که تفسیر باید با توجه به اهداف اولیه قانون‌گذاران و اصول اصلی قانون اساسی صورت گیرد. ترکیب این دو رویکرد می‌تواند به‌طور هم‌زمان اصول فقهی و عدالت اجتماعی را در چارچوب یک تفسیر متوازن و عملیاتی حفظ کند. در این راستا، تفویض نظارت شرعی به نهادهای دیگر نیز می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی مؤثر برای تحقق این توازن و رفع چالش‌های موجود مطرح شود. در مجموع، این تحلیل نشان می‌دهد که برای تطبیق قوانین با موازین شرعی و نیازهای اجتماعی، ضروری است که نظارت شرعی شورای نگهبان به‌طور اجتهادی و با در نظر گرفتن قصدهای مؤلفان قانون اساسی و مصلحت‌های عمومی، انجام گیرد. این امر به توازن میان اصول دینی، تحولات اجتماعی و حقوق بشر کمک کرده و به تحقق اهداف بلندمدت جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی و اقتصادی کمک خواهد کرد.

منابع

- ارسطا، محمدجواد. (۱۳۹۶). گستره نظارت شرعی شورای نگهبان در اصل چهارم قانون اساسی: نسبت سنجی اصول چهارم و یک‌صد و دوازدهم قانون اساسی. حقوق اسلامی، ۱۴(۵۵)، ۵۹-۸۲.
- اسماعیل، خالد وحید. (۲۰۱۸). «مظاهر تقید المشرع بتحقیق الاستقرار المجتمعی (القانون العام)». المدرس بقسم القانون العام بكلية الشريعة والقانون بالقاهرة.
- اصلانی، فیروز، محمدی، رضا و طلابکی، اکبر. (۱۳۹۵). ضابطه‌مندی فهم، تطبیق و تفسیر قانون اساسی با تأکید بر ذیل اصل چهارم قانون اساسی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۵(۱۵)، ۲۷-۵۳.
- افشار، سجاد. (۱۳۹۷). رهیافت مؤلف‌گرا در تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دانش حقوق عمومی، ۷(۲۰)، ۴۹-۷۰.
- آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۵)، حقوق اساسی کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی شورای نگهبان.
- آخوندی، عباس. (۱۳۹۳). قانون اساسی و نقش آن در حکومت اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- باربیه، موریس (۱۳۸۴)، دین و سیاست در اندیشه‌ی مدرن، ترجمه‌ی امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا.
- باکویی کتیمی، وحید، تقی‌زاده، جواد و نجابت‌خواه، مرتضی. (۱۴۰۰). استقلال دادگاه عالی قانون اساسی مصر. فصلنامه پژوهشی علمی، ۵(۱)، ۴۹-۶۶.
- بهداری جهرمی، محمد و شکرالهی، علی. (۱۴۰۳). نظارت شرعی بر قوانین و مقررات در نظام حقوقی مصر و ایران. مجله دانش حقوق عمومی، ۱۳(۲)، ۱۷۷-۲۰۱.
- پروین، خیراله. (۱۳۹۵). «درآمدی بر مفهوم و موازین عرف حقوق اساسی». فصلنامه پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۲۲۴-۲۵۵.
- جاوید، محمدجواد و افشار، سجاد. (۱۳۹۷). رهیافت متن‌گرایی در تفسیر حقوقی، با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش حقوق عمومی، ۲۰(۶۱)، ۳۹-۶۰.
- جعفری، مصطفی. (۱۳۹۲). اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا. تهران: مجد.
- حاجی‌علی‌خمسه، مرتضی. (۱۳۹۷). الگوی مطلوب نظام حقوقی حاکم بر سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (رساله دکتری). دانشگاه تهران.
- دبیرنیا، علیرضا. (۱۳۹۳). قدرت مؤسس؛ کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دیلمی، احمد. (۱۳۹۶). بایسته‌های تفسیر قانون اساسی با تأکید بر قوانین اساسی و مدنی (چاپ ششم). قم: انتشارات دانشگاه قم.
- راسخ، محمد. (۱۳۹۱). مبانی نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- الشاذلی، فتوح (۲۰۱۴)، قراءات فی دستور مصر ۲۰۱۴: هویة الدولة المصرية، مجله‌ی المفکره القانونیه، ۰۷ شباط / فبرایر ۲۰۱۴، علی الموقع:
- شاکری، حمید. (۱۴۰۳). تحلیلی بر مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر نهادهای بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، دوره ۲، شماره ۱، صفحه ۸۱-۱۰۷.

- طریح، هاله محمد. (۲۰۱۱). حدود سلطه‌ی المشرع المصری فی تنظیم الحقوق والحریات العامه والضمانات المقررة لممارستها. دار النهضة العربیة.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۴). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ج ۱۱ (اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر).
- فارسیان، محمدرضا. (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی و بررسی وضع مطلوب نظارت شرعی با تأملی در اعتبار فتاوی شرعی فقه‌های شورای نگهبان. مجلس و راهبرد، ۳۰(۱۱)، تابستان ۱۴۰۲.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). بایسته‌های حقوق اساسی (چاپ چهل و هفتم). تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، فلسفه‌ی حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ج ۳ (منطق حقوق).
- کدخدایی، عباسعلی و آقای طوق، مسلم. (۱۳۹۱). تبیین مفهوم اصل عدم تفویض قانون‌گذاری در پرتو اصل برتری قانون اساسی؛ نقدی بر رویه شورای نگهبان. پژوهش حقوق عمومی، ۹(۳۸)، ۷۷-۱۰۰.
- مجبی، داود، زارع، مهدی و گودرزی، احمد (۱۴۰۱). جایگاه اسلام در فرایند قانون‌گذاری مصر پس از تحولات ۲۰۱۱. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۲(۱)، ۵۵۳-۵۷۳.
- محمود، عصام عبدالعزیز. (۲۰۱۶). «تأثیر الشریعة الإسلامیة علی التشریع المصری». مجلة الشریعة والقانون، جامعة الأزهر.
- مزارعی، غلامحسن. (۱۳۹۰). تحلیل و مطالعه آراء تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی (رساله دکتری، استاد راهنما: سید محمد هاشمی). دانشگاه شهید بهشتی.
- موسی‌زاده، ابراهیم و منصوریان، مصطفی. (۱۳۹۳). رویکرد منشأگرایی در تفسیر قانون اساسی و آثار آن در رویه شورای نگهبان. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۳(۸)، ۱-۲۱.
- النادی، فؤاد محمد. (۲۰۱۵). النظم السیاسیة والقانون الدستوری المصری (الطبعة العاشرة). ۱۴۳۷ هـ
- نیکونهاد، حامد، اصغری شورستانی، محمدرضا و آیینه‌نگینی، حسین. (۱۳۹۵). رویکرد تفسیری شورای نگهبان به قانون اساسی در دوره نخست فعالیت. دانش حقوق عمومی، ۵(۱۴)، ۲۳-۴۶.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (چاپ بیستم، ج ۲). تهران: میزان.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله و کاویانی، محمدهادی. (۱۳۸۰). بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یاوری، احمد، برلیان، محمد و مهرآرام، پروین. (۱۳۹۶). اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.